

تأثیر و گسترش زبان فارسی در شبه‌قاره هند و پاکستان

نخستین پیوندها و بستگیهای،
فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مردم
ایران و ساکنین شبه‌قاره هند و
پاکستان بخش بسیار مهم و حیاتی
را در روابط تاریخی دو ملت ایران
و پاکستان تشکیل میدهد. البته
کوششهایی نیز بمنظور بوجود
آوردن و زنده نگه‌داشتن این
رابطه تاریخی مبدول گردیده
است ولی طریقه نگهداری این
پیوندها و روابط با طرح و شکل
خاصی انجام نکرده و روش جامع
و سیستماتیکی متداول نبوده
است.

نوشته :

پروفسور محمد باقر

رئیس دانشکده شرق شناسی
گانه علوم انسانی و مط دانشکده لاهور

ترجمه : مجید وهرام

این حقیقتی مسلم است که
پیوندهای همه جانبه و مناسبات
دیرین و تاریخی مردم ایران و شبه
قاره هند و پاکستان از زمان

شاهنشاهی داریوش هخامنشی (۴۸۶-۵۲۲ پیش از میلاد) آغاز گردیده است^۱ داریوش در محل تلاقی رودهای کابل و ایندوس^۲ نزدیک شهر کاسپاتیروس^۳ ناوگانی چند را که تحت فرماندهی یک نفر یونانی بخش آسیای صغیر بنام سیلاکس^۴ از اهالی کاریاندا^۵ را مأموریت داد که عملیات دریائی خود را از رودخانه ایندوس آغاز کند و با تحقیق و نقشه برداری دقیق راه دریائی مصر را بیابد این اقدام یکی از طرحهای بسیار عالی داریوش محسوب میشود. این عمل داریوش شاهنشاه هخامنشی بمنظور توسعه و کشف راههای دریائی بود ضمناً او میخواست با این طرح مرزهای شرقی امپراطوری وسیع هخامنشی را از راه دریا به متصرفات غربی خود متصل سازد.

این ناوگان سی ماه طول کشید تا بمقصد برسد^۶ پس از این مأموریت داریوش با بررسی دقیق (در سال ۵۱۸ پیش از میلاد) ارتشی برای فتح سند و پنجاب قدیم روانه ساخت و آنجا را بتصرف درآورد. بنا بگفته هرودت^۷ داریوش بیستمین ساتراپ^۸ خود را در این منطقه

۱- سامی- علی- پرسپولیس (متن انگلیسی) ص ۶۹- ایران تالیف کیرشمن ص ۱۳۹

۲- Indus

۳- Caspatyros

۴- Seylax

۵- Caryanda

۶- جلد ۵ کتاب هرودت ص ۴۴ ترجمه دکتر گودلی می نویسد: اما وقتیکه بیشتر آسیاتوسط داریوش کشف گردید بروودخانه ای رسید که ایندوس نام داشت که در آن تمساح زیادی یافت میشود (و از این نظر تنها رودخانه جهان است). داریوش میل وافری داشت که بداند این رودخانه در کجا بدریا منتهی میشود کشتیهائی را که توسط سیلاکس اهل کاریاندا رهبری میشد به همراهی اوعده ای از افراد مورد اعتماد خود را اعزام نمود. این عزیمت از شهر کاسپاتیروس و قریه پاکتیاک آغاز شد و کشتیهائی در مسیر جریان آب رودخانه بطرف مشرق براه افتادند و در طلوع آفتاب بدریا رسیدند و در روی دریا بمسافرت خود ادامه دادند. پس از سیزده ماه بمحلی که پادشاه مصر راهنمایان فنیقیه ای را برای راهنمایی آنها فرستاده بود که کشتیهای ایرانی را بسواحل لیبیا هدایت کنند پس از این مسافرت دریائی داریوش هندوستان را تصرف کرد و این دریا را مورد استفاده ایرانیان قرار داد.

۷- الفبا کتاب Marshall 'sir' John درباره یک راهنمایی تاکسیلا ص ۱۱

بیت سرگذشت سه هزار و پانصد ساله ایران از دکتر ذبیح اله صفا ص ۷۰

۸- ساتراپ کلمه ایست یونانی بمعنی استان و ایالت بجای این کلمه در پارسی باستان کلمه «خستره یاون» بکار میرفته است. م

تشکیل داد. و نیز خاطر نشان میشود که نام هندوستان چهار بار در کتاب اوستا Avesta یاد شده است. ولی در واقع مهمترین و بهترین معرف پنجاب فرگرداول و نندیداد Vendidad میباشد که در آن بشرح سرزمین پنجاب پرداخته است. و در این کتاب از شانزده محل بسیار خوب بحث شده است. که پانزدهمین بخش آن جزو هپته هیندو میباشد که از خاور تا باختر گسترش دارد^{۱۰} این هپته هیندو سرزمین حوضه هفت رودخانه است که از آنها در اوستا راجع به پنجاب و سند نام برده شده است.

و هفت رودخانه یاد شده عبارتند از. ویز (Viz)، جلوم (Jhelum)، چناب (Chenab)، راوی (Ravi)، بیاس (Bais)، سوتلیج (Sutlej)، سند (Sind) و کابل (Kabul). این رودها در سرزمین سند و پنجاب جریان دارند.

این خطه بعدها توسط مسلمین با حذف نامهای سند و کابل و پنجاب یا حوضه پنج رود نامیده شده است. آخرین کاوشهای باستانشناسی که در تیمورگرها^{۱۰} بعمل آمده است برای اولین مرتبه در پاکستان موجودیت بقایای ساختمانهای دوره هخامنشی^{۱۱} و مصالح ساختمانی آن آشکار گردید. در این محل رابطه قوی فرهنگی همزمان و مشابه آثار ایرانی تأیید میگردد.

آقای پروفیسور ا - اچ - دانی (A.H. Dani). رئیس بخش باستانشناسی دانشگاه پیشاور که در بیست و پنجم سپتامبر ۱۹۶۶ از محل حفاری بازدید بعمل آورد اینطور اظهار داشتند که «آثار بدست آمده فصل نوینی را در امور باستانشناسی به وجود آورده است و اکتشافات جدید باستانشناسی نیز محل

۹ - الف - پانزدهمین جاها و روستاها که من اهورامزدا بهترین بیافریدم هفت هنداست هپته هیندو Hapta - Hindu در آنجا اهریمن پرکزند بستیزه دشتان ناهنگام و گرمای ناهنگام پدید آورد»

آناهیتای پورداود ص ۱۲۰-۱۱۹ مارشال سرجان ص ۱۱
۹ - ب - به کتاب وندیداد فرگرد (۱) ترجمه جمن دارمستتر

۱۰ - Timurgarha

۱۱ - Achaemenian

واقعی و موقعیت پاکستان یا کستان جهان قدیم و باستانی را برای ما روشن خواهد ساخت.

پس از اینکه حفاری و تحقیقات مقدماتی در محل جدید الاکتشاف با تمام رسید احتمالاً مرحله بعدی در تابستان سال ۱۹۶۷ آغاز خواهد شد و بنظر میرسد مواد و اجزاء قابل ملاحظه بیشتری که بدست خواهد آمد بیش از پیش تاریخ و فرهنگ این منطقه را که انتظار آن میرود روشن خواهد نمود.

آثار پیدا شده از قبور این ناحیه دقیقاً مشابه آثار بدست آمده قبور منطقه شمال ایران می باشد و با آنها کاملاً ارتباط مستقیم دارد و قدمت این آثار مطابق شده ششم پیش از میلاد یعنی به زمان پیش از تاخت و تاز اسکندر نسبت داده شده است.

مواد کشف شده که ضمن حفاری از تیمور گرها بدست آمده شامل سفالهای بزرگ رنگی میباشد که شباهت کامل با آثار بدست آمده از خانه های دوره هخامنشی را دارا می باشد و این هفت خانه که هر يك دارای يك آتشگاه هستند این آتشگاهها در روی سکویی برجسته ساخته شده اند. چنین بنظر میرسد یکی از این آتشگاههای کشف شده يك آتشگاه همگانی باشد زیرا بامبک بهتری ساخته شده است و دارای ستون های چهار گوشه بوده و در بالای هر يك از آنها گل آفتاب گردان ۱۲ کننده کاری نموده اند و نیز يك محل برای نشستن شخص آتشبان در قسمت تحتانی ساخته اند و يك چراغی که با اشیاء بدست آمده فرق دارد و بنظر میرسد که بدوره بودائی تعلق داشته باشد در محل نشستن آتشبان قرار داده بودند.

حتی پس از مرگ داریوش ساتراپها همچنان بحال خود باقی ماندند و حکمرانان سرتاسر نواحی مشخص شبه قاره هند و پاکستان زیر نظر دولت ایران به ساتراپی و حکمرانی گمارده میشدند.

۱۲ - نقش این گل یکی از مظاهر ایمان و اعتقاد ایرانیان به خورشید بوده است.

بنا به نوشته اورسیوس^{۱۳} مورخ یونانی مهرداد اول پادشاه اشکانی که از سال ۱۷۳ تا ۱۳۶ پیش از میلاد در ایران پادشاهی کرده است.^{۱۴} دامنه متصرفات خود را تا حدود رودخانه ایندوس گسترش داده و سرزمین های واقع در میان رودخانه های جلوم و ایندوس را زیر فرمان خود در آورده بود.^{۱۵}

ما منابعی در دست داریم که حاکی از وجود روابط سیاسی میان ایران و شبه قاره هندوپاکستان تا سده دوم پس از میلاد می باشد. اما بنا باظهار عقیده نویسندگان عصر حاضر در تمام دوره های یاد شده زبان معمول ایرانیان فارسی یادری نموده است.^{۱۶}

برابر گمان عمومی و آخرین تحقیقات که انجام شده است. زبان پارسی مانده ایست از زبان پهلوی که در حدود سده یکم یادوم پس از میلاد در ایران متداول بوده است.

و این دوره با حکومت کوشانیها که بر بخشی از شبه قاره هندو پاکستان حکمرانی می کرده اند. همزمان بوده است.

کوشانیها که پایتخت آنها پیشاور بود قلمرو حکومت خود را تا بعضی از استانهای شرقی ایران گسترش دادند.^{۱۷} و بدین لحاظ میتوان اظهار نظر

Oresius — ۱۳

۱۴ - کتاب سرگذشت سه هزاروپانصد ساله ایران تألیف دکتر ذبیح اله صفا ص ۸

۱۵ - الف . کتاب ۵-۷ اورسیوس که درص ۷۸ آن کتاب Sixth Great Oriental Menarchy راولیسون نقل شده است .

۱۵ - ب . ژوستین Xli, 6,8 میگوید که مهرداد اول قلمرو خود را از پانین فرات تا هندوکش وسعت داد و ولایات سیستان و آراچویای غربی را بتصرف در آورد ولی نظریه دیگری نیز وجود دارد که او قلمروش را در سرزمین های ایندوس توسعه میداد محققاً ژوستین نتوانسته است قصد او را آشکار سازد شاید ارزش

عمل او را باین ترتیب بتوان تصحیح کرد که نظری این بوده است که مهرداد در تمام دوره سلطنتش در مشرق زمین سترگرم بوده است و رفتن او بشمال بسبب موقعیت و حرکت همسایه اونوشکی Noshki از بلوچستان به کابل و بطرف میانه حوضه رود هلمند و ایندوس که بانظمی ادامه داشته بوده است.

رجوع شود به کتاب (Marshall's Guide to Taxila.)

۱۶ - دکتر معین مقدمه بر همان قاطع ص ۲۷ و در کتاب زبانهای دهن از ساله افغانستان مادر زبان فارسی دری

۱۷ - ادوارد میشل تاریخ هندوستان ص ۶۴-۶۶

نمود که کوشانیها نخستین کسانی از شبه قاره هند و پاکستان بودند که توانستند با مردم ایران ارتباط سیاسی بیشتری برقرار سازند و زبان پارسی را در سده یکم یا دوم پس از میلاد در سرزمین شبه قاره هند و پاکستان رواج بدهند.^{۱۸} بنا بر این زمانی که زبان پارسی باین خطه آورده شد باید در حدود دوهزار سال پیش باشد. چنانکه این بیان بوسیله سنگنبشته ای که از کوشانیها با خط یونانی در سرخ کتل^{۱۹} طخارستان^{۲۰} که دارای کلمات فارسی یاروهی می باشد بدست آمده تائید میگردد.^{۲۱}

و چون تا کنون نه در ایران و نه در جای دیگر نمونه ای از نثر یا شعر فارسی متعلق به آن زمان یافت نشده است. از اینرو کسی نمیتواند بطور قاطع این تصور و گمان را اثبات کند و نیز ما ضمن حفاری مجدد آثار مربوط به اواخر سده سوم میلادی بدست آوردیم که حاکی از مسافرت مانی پایه گذار آیین مانوی (۲۷۶ و ۲۱۶ و ۲۱۵ میلادی) است که در آن زمان برای اشاعه آیین خویش روانه شبه قاره هند و پاکستان شده بود.

ابوریحان بیرونی (اوایل سده یازدهم میلادی) در کتاب کروونولوزی ملل قدیم که توسط ساچائو Sachau's (ترجمه شده (ص ۱۹۱) بشرح زیر این موضوع را تفسیر میکند^{۲۲}

«پس مانی به چین و هند و تبت رفت و در آنجا به پراکندن دین خود پرداخت. پس از مراجعت به (ایران) بهرام او را به جرم نقض پیمان دستگیر و اعدامش نمود.»

۱۸ - محیط طباطبائی مقاله فارسی هندی روزنامه یارس شیراز ۴ آوریل ۱۹۶۶

۱۹ - Sorkhkatal -

۲۰ - Tokharestan

۲۱ - تحقیقات آفریقائی و شرقی درسال ۱۹۶۰ و نشریه آسیائی ۱۹۶۱

۲۲ - ابی الریحان محمد بن احمد البیرونی - آثار الباقیه ص ۲۰۹ - «فغاب الی البهند والصلین والتبت ودعاهنالك ثم رجع فحینئذ بهرام وقتله لانه نقض الشریط و اباح الدم»

بمجرد اعدام مانی که همزمان با سلطنت بهرام اول ساسانی در سراسر ایران بود (۲۷۳-۲۷۶ میلادی) عده‌ای از طرفداران او از بیم راه شبه قاره هندوپاکستان را در پیش گرفتند و بآن نواحی روی آوردند.

قدیمی‌ترین کتاب که در زبان پارسی از نویسندگان هند شناخته شده ترجمه فارسی رساله‌ای بنام زهر به قلم چاندرا گوپته ۲۳ بسال (۲۹۳ - ۳۲۲ پیش از میلاد) هنگامیکه وزیر اعظم چاناکیا یا کانتیلیا ۲۴ بود تالیف نمود. این کتاب در سده هشتم پس از میلاد توسط پزشک و فیلسوف معروف هندی بنام منکه ۲۵ و قتیکه برای معالجه بیماری هارون الرشید به بغداد رفت ترجمه شد. منکه بعدها دین خود را تغییر داد و مسلمان شد ۲۶ و رساله چاناکیا را وی برای یحیی بن خالد بن برمکی وزیر هارون الرشید (۱۷۷-۱۷۰) ترجمه کرد متأسفانه ترجمه فارسی این رساله اکنون در دست نیست. بهتر است بگوئیم این کتاب قدیمی‌ترین نمونه معرف نثر پارسی بوده است که در اواخر سده هشتم میلادی به رشته تحریر درآمده است ۲۷

۲۳ - Chandragupta

۲۴ - Kantilya or Chanakya

۲۵ - Manaka

۲۶ - الف وکان منکه الطیب الهندی صحیح الاسلام کان اسلامه بعد الفتنظرة والاستقصار والتثبت (الجاحظ. کتاب الحيوان ج ۷ ، ص ۶۵ .

ب - این منکه الهندی يك مسلمان خوبی بود او اسلام را پس از رسیدگی و مناظره و توجیه قبول کرد.
۲۷ - ص الاطباء ص ۳۳ - می نویسد کتابی که شاناق Chanakya نوشته بود کتساب اوزنه ای بنام کتاب السموم است. (کتابی مربوط بسوم و خواص آن) این کتاب دارای پنج مقاله است و بزبان سنسکریت نوشته شده بود. منکه الهندی جزئیات آنرا بزبان فارسی تشریح کرده است و مردی بنام ابوحاتم البلیخی در واقع مسئول نوشتن ترجمه فارسی آن شد. این ابوحاتم بنحو احسن در نویسنده‌گی و جمله پردازی آن دقت نمود و حق مطلب را بخوبی ادا نمود. و آنرا پس از تصحیح به برامکه یحیی ابن خالد، وزیر هارون الرشید تقدیم نمود وی با همکاری موکل خود يك نسخه از آنرا برای مامون پسر هارون الرشید با دستخط خود نوشت و مامون با موکل خود عباس سید الجعفری مطالعه کرد. منکه الهندی يك استاد داروساز بود و همچنین يك فیزیسین عالی و عاقلی بود او همچنین يك فیلسوف بود و همچنین اود تمام علوم ایرانی زمان خود ممارست و اقتدار و افری داشت و تیز به زبانهای سنسکریت هندی و زبان پارسی تسلط کامل

همچنین به منابع دیگری که از متون سنسکریت بزبان فارسی برگردانده شده برمیخوریم^{۲۸} ولی تاریخ دقیق آنها بدرستی معلوم نیست از اواسط سده دهم میلادی زبان پارسی بطوریکه ابواسحاق ابراهیم اصطخری^{۲۹} در مسالك و ممالك (۹۵۱-۳۴۰) نوشته است زبان متداول مردم مکران بوده است. و همین زبان بطور روزافزونی در شبه قاره هند و پاکستان رواج می یافت :

« و كذلك زى اهل الملتان لباسهم الازرو الميازرو ولسان اهل المنصوره و نواحیها العربيه والسنديه ولسان اهل مکران الفارسيه والمکريه،

مردم ملتان (Multan) شلوار و نوعی ردا می پوشیده اند و مردم منصوره (Maosurah) ، ملتان و همسایه آنها عربی و سندی صحبت می کرده اند . تأثیر زبان و آداب و رسوم ایرانی بطرق مختلفه در این نواحی برای دو بیست سال (VIZ) دیگر تاسده دوازدهم هجری (زمان ادریس) روبه گسترش نهاده بود . که وی در کتاب معروف جغرافیای خود به آن اشاره کرده است (۶۰/۱۱۶۶/۵۶۰/۱۱۰۰/۴۹۳). ادریسی در کتاب «تزهت المیشاق فی ختیراق الافاق چنین مینویسد :

داشت او کتاب شاناق الهندی را از سنسکریت بفارسی ترجمه نمود و از عهد این کار بخوبی برآمد اودر زمان خلیفه هارون الرشید زندگی میکرد و از هندوستان بمراق مسافرت کرد و زمانی که خلیفه مریض بود او اجازه دخول و شرفیابی را داشت و او را معالجه نمود من (نگارنده) از مطالعه بعضی کتب دریافته ام (نگارنده) که نام منکه در جزو اعضاء محفلی که به ترجمه سنسکریت بفارسی و عربی اشتغال داشته اند ذکر شده بود و آن گروه عبارت بودند از: ایشاق، سلیمان، علی الهاشمی. نقل از کتاب (اخبار الخلفا) و برامکه و من میگویم (نگارنده) یک روز خلیفه هارون الرشید بمرض پیچیده و سختی گرفتار آمده بود پزشکان زیادی او را معاینه نمودند ولی هرگز از مرض خلیفه اطلاع حاصل نکردند. ابو عمر العجمی یکی از مباحثران خلیفه وی را راهنمایی کرد که دانشمند و پزشکی معروف دهندهستان بنام منکه زندگی میکند خلیفه ممکن است شخصی را برای دعوت او اعزام دارد تا شاید او بتواند خلیفه را از این رنج برهاند چنان گذشت هارون الرشید منکه را دعوت کرد منکه خلیفه را از آن مرض رهائی بخشید.

۲۸ - کتاب چاراکا Charaka متن عربی ۱۲۳ و متن انگلیسی ۲۱۳

کتاب ابن اصبیحه ۲-۲۲ و ترجمه انگلیسی چاراکا - کلکته ۱۹۲۵

۲۹- المسالك والممالك ص ۱۰۵ تالیف ابواسحق ابراهیم اصطخری و زبان مردم مکران پارسی بود

و مکرانی ترجمه مسالك و ممالك ص ۱۵۱

زبان مردم مکران فارسی و مکرانی است و آنها به هر دو زبان تکلم می کنند^{۳۰}. پوشاک قاطبه مردم از نوعی بلوز با آستین های بلند همی باشد و لای اکثر آتجار و طبقات اشرافی این نوع لباس می پوشند و ردا و دستاری طلائی بعنوان عمامه مانند بازرگانان پارسی، عراقی به سر می بندند شامل بوده است^{۳۱}.

البته هنگامی که ایرانیان بیشتر در سرزمینهای شبه قاره هند و پاکستان شروع به داد و ستد و رفت و آمد نمودند مردم این شبه قاره بیشتر به زبان پارسی آشنائی پیدا کردند. مخصوصاً پس از روی کار آمدن سلسله غزنویان ارتباط این دو کشور همسایه افزایش یافت و ساکنین شبه قاره هند و پاکستان به نوشتن نثر و سرودن شعر فارسی با رغبت بیشتری پرداختند.

این بود شمه ای از گسترش زبان و آداب و رسوم و تأثیر آن در روزگاران پیش از میلاد تا نیمه سده دوازدهم که توسط مورخان و جغرافیدانان ضبط شده و بررسی و مطالعه بیشتر زبان پارسی که از زمان حاضر بیش از پیش توسعه یافته است از حوصله این مقاله خارج می باشد و بشرح آن نمی پردازیم.

پایان

منابع این مقاله :

فارسی :

- ۱- ابن ابی صبیعه - عیون الانبای طبقات الاطباء - قاهره - ۱۲۹۹ .
- ۲- البیرونی - ابوریحان محمد بن احمد . - کتاب البیرونی فی تحقیق المالمهند - حیدر آباد ۱۹۵۸ .
- ۳- البیرونی ابی الریحان محمد بن احمد الخوارزمی، کتاب الآثار الباقیه من فرون الخالیة - لایپزیک - ۱۸۷۶ .
- ۴- اصطلخری ابواسحاق ابراهیم - الممالک والممالک - قاهره . ۱۹۶۱ .
- ۵- افشار - ایرج - ترجمه ممالک و ممالک . تهران ۱۳۳۰ .

۳۰- المسالك وللمالك ص ۱۵۱

۳۱- مقبول احمد و هند و سرزمینهای همسایه ها ص ۴۸-۴۷

- ۶- افشار - ایرج - یادداشتهای قزوینی - ج ۵ - تهران / ۱۳۳۹ .
 ۷- الجاحظ - کتاب الحيوان - ج ۷ - قاهره - ۱۳۳۵ .
 ۸- حیبی عبدلحی - زبان دوهزار سال قبل افغانستان یا مادر زبان دری -
 کابل ۱۳۳۲ .
 ۹- صدیقی دکتر غلامحسین بعضی از کهن‌ترین آثار نثر فارسی
 (مقاله‌ای در مجله دانشکده ادبیات تیرماه ۱۳۲۵)
 ۱۰- صفا دکتر ذبیح‌الله سرگذشت سه هزار و پانصد ساله ایران
 (ضمیمه شماره دیماه ۱۳۳۸ مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)

منابع خارجی :

- 1— Bulletin of the School of Oriental and African Studies
 2— Darmsteter, James the Vendidad, Oxford, 1880
 3— Durant, will, our Oriental Heritage, New York 1954.
 4— Edwardes, MICHAEL, A history of INDIA, Banbay 1961.
 5— Ghirshman, R. IRAN., Banbay 1954.
 MCM XXI
 6— Godley, .D., Heradotus with an English Translation London,
 MC MXXI.
 7— Havell, E.B. The History of Arvan Rule... 1918.
 8— Journal Asiatique, 1958 and 1961.
 9— Magliul Ahmad, INDIA and Neighboring tesrtitris. Leiden. 1960.
 10 - Marshall, Sir John A GUIDE to TAXILA. Cambiridge, 1960.
 11-- Powell- Price. Z.C. A. History of INDIA New York 1958.
 12— Rawlison, George, the Sixth Great Oriental Monarchy London, 1973.
 13— Shcau. Dr. Edward C., Alberui's Indian (2 vols.), Labore 1962.
 14— Sachau. Dr. C.E. Cbronology of Ancient Nation, London 1962.
 15— Sanni, Dr. Ali, Perspolis, Shiraz 1954.

- ۲۵- صفا، دکتر ذبیح‌الله، سرگنشت سه‌هزار و پانصد ساله ایران -
 (ضمیمه شماره دیماه ۱۳۳۸ مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران) -
- ۲۶- طباطبائی، استاد محیط فارسی هند
 (روزنامه یارس شیراز، شماره ۲۹۹۷، مورخ ۳ آوریل ۱۹۶۶)
- ۲۷- معین، دکتر محمد، برهان قاطع (جلد اول)
 (مقدمه ب: دیگر زبانهای ایرانی) - تهران، ۱۳۳۰ -



B I B L I O G R A P H Y

1. *Bulletin of the School of Oriental & African Studies, 1960.*
2. Darmesteter, James, *The Vendidad (The Zend-Avesta Part I)*, Oxford, 1880.
3. Durant, Will, *Our Oriental Heritage*, New York, 1954.
4. Edwardes, Michael, *A History of India*, Bombay, 1961.
5. Ghirshman, R., *Iran*, Bombay, 1954.
6. Godley, A.D., *Herodotus with an English Translation*, London MCMXXI.
7. Havell, E.B., *The History of Aryan Rule in India from the earliest time to the death of Akbar*, 1918.
8. *Journal Asiatique, 1958 and 1961.*
9. Maqbul Ahmad, S., *India X the Neighbouring Territories in the Kitab Nuzhat al-Mushtag fi-Khatiraq al-Afay*, Leiden, 1960.
10. Marshall, Sir John, *A Guide to Taxila*, Cambridge, 1960.
11. Powell-Price, J.C. *A History of India*, New York, 1958.
12. Rawlinson, George, *The Sixth Great Oriental Monarchy*, London, 1873.
13. Sachau, Dr. C.E. *Chronology of Ancient Nations*, London 1879.
14. Sachau, Dr. Edward C., *Alberuni's India (2 vols)*, Lahore, 1962.
15. Sami, Dr. Ali, *Persepolis*, Shiraz, 1954.

- ۱۶- ابن ابی اصیبعه، عیون الادباً فی طبقات الاطباء ص-۲- قاهره ۱۲۹۹-
- ۱۷- البيروني، ابوالريحان محمد بن احمد، كتاب البيروني في تحقيق مال الهند - حيدر آباد - ۱۹۵۸
- ۱۸- البيروني، ابى الريحان محمد بن احمد الخوارزمي، كتاب الآثار الباقية من القرون الخالية ليزك، ۱۸۷۶ -
- ۱۹- اصطخرى، ابواسحاق ابراهيم، المسالك والممالك - قاهره، ۱۹۶۱-
- ۲۰- افشار، ايرج ترجمه مسالك والممالك تاليف اصطخرى- تهران، ۱۳۳۰-
- ۲۱- افشار، ايرج، يادداشتهاى قزوینی، ج ۵ - تهران، ۱۳۳۹ -
- ۲۲- الجاحظ، كتاب الحيوان، ج ۷ - قاهره، ۱۳۲۵ -
- ۲۳- حبيبي، عبدالحی، زبان دو هزار سال قبل افغانستان يامادر زبان درى كابل، ۱۳۳۲ -
- ۲۴- صديقي، دكتر غلامحسين، بعضی از كهن ترين آثار نثر فارسى - (مقاله ای در مجله دانشكده، ادبيات، تيرماه ۱۳۳۵) -

This is, of course, the time when persian had qot a firm hold in many parts of the Pak-Indian subcontinent and many people of the soil had started writing prose and poetry in this language, after the advent of the Shaznavis. Thus it is a very shetchy story of the progress and popularity of Persian from the earliest times to the middle of the twelfth century in this sub-continent, as recorded by early chroniclers and geographers, but with the extant and known matrial at our disposal a more detailed study of the subject is not possible at the moment.



We also come across references to some other Sanskrit works (15) being translated into Persian, but as the dates of these translations cannot positively be established, it remains a matter of conjecture whether the language used was Dari or its earlier version.

By the middle of the tenth century A.C. Persian becomes the language of every day use of the people of Makran, a province of Pak-India sub-Continent, now forming a part of Pakistan, as Abu Ishaq Ibrahim Istakbri (d. 346 A.H.) remarks in his *al Masalik val Mamalik* (340/951):

و كذلك زى اهل المتان لباسهم الارز والعيازر ولسان اهل المنصورة
والمتان و نواحيها العربية والسندية ولسان اهل مكران الفارسية والمكرية (١)

«The people of Multan wear trousers and wontles and the people of Mansurah, Multan and its neighbourhood speak Arabic and Sindhi. The people of Makran speak Persian and Makari». (16)

The influence of Persian language and Iranian ways of life continued to spread in the area for another 200 years, viz., the twelfth century, when Al-Idrisi (493/1100-560/1166) records in his famous geographical work *Kitab Nuzhat-al-Mushtaq fi-Khtiray al-Afaq*:

use both for purposes of conversation. The dress of the common people consists of tunics, while the merchants and people of eminence wear shirts with long sleeves, and cloaks, and use long pieces of cloth and kerchiefs of gold lame as their turbans, in the style of the merchants of Iraq and Fars. (17)

might grant recovery unto you through him! (The Rawi further) informs that the Caliph sent for Manaka and provided for his proper conveyance and other necessary provisions of journey. Manaka came (to Iraq) treated al-Rashid who recovered through his cure» (Dr. Ibn Abi Usaibia, *Uyūm al-anba fi Tabaqat al-Atibba*, ii, 33).

15. *The Boo of Charaka*. Cf. Alberuni's *India* (Ar. Text, p. 123. Eng. r.v.i., 213); Ibn Abi Usaibi'a, ii, 32; and English translation of Charaka published in Calcutta in 1925.

The language of the people of Makran is Persian and Makrani, and they

١٦- ابواسحاق ابراهيم اصطنخري ، **المسالک والممالک** ، ص ١٠٥ -
(«و زبان مردم مکران پارسی بود و مکرانی» ترجمه مسالک و ممالک ، ص، (١٥١)

17. Maqbul Ahmad, S., *India and the Neighbouring Territories*. 47-8.

This is, of course, the time when Persian had got a firm hold in many parts

otherwise this might have been the earliest known specimen of Persian prose, having been written by the close of the eighth century A.C. (14)

14. a. C. Durant, will, *Our Oriental Heritage*, 532; Havell, R.B., *The History of Aryan Rule in India*, 208;

۱۴ - ب دکتر غلامحسین صدیقی ، بعضی از کهن ترین آثار نثر فارسی (مجله دانشکده ادبیات تیرماه ۱۳۳۵ ، پاورقی ۶۶):

۱۴ ث - یادداشت‌های قزوینی ، ج ۵ ، ص ۱۲۳ -

الاطباء لم يجد من علته افاقة فقال له ابو عمر الاعجمي بالهند طبيب يقال له منكة و هو احد عبادهم وفلاسفتهم فلو بحث الية اميرالمومنين فلعل الله ان يهب له الشفاء على يده قال فوجه الرشيد من حملته و صلة بصلة تعينه على سفرة فقدم وعالج الرشيد غيراً من علة بعلاجه (ابن ابى اصيبعة، عيون الانبا في طبقات الاطباء، ج ۲ ، ص ۳۳)

«Of the books written by Shanaq (Chanakiya) is the *Kitab al-sumum* (a book pertaining to Poisons & their Properties). This book consists of 5 *macala's*. The book being in Sanskrit, Manaka al-Hindi explained (its contents) in the Persian language; and a man known as Abu Hatim al-Balkhi was actually responsible for rendering it into the Persian script. This Abu Hatim further explained (the contents of this book) to the Vizier Yahya b. Khalif al-Barmaki. (After approval) a copy of this work was prepared for (the Caliph's son) al-Ma'mum by his client 'Abbas b. Sa'id al-Jawhari. (This Abbas was later) deputed to read this book with al-Ma'mum...

MANAKA AL-HINDI was a scholar of Medicine. He was an excellent and wise physician. He was a philosopher also, and was an excellent and wise physician. He was a philosopher also, and was (Considered) an authority on all the Indian Sciences. Withal he was proficient in both the Indian language (Sanskrit) and Persian. He translated the work of Shanaq al-Hindi on Poisons from Sanskrit to Persian. He lived in the days of the Caliph Harun al-Rashid, and it was in the time of this Caliph that Manaka travelled from India to Iraq and had the honour of the Caliph's audience (who was then ill in bed). Manaka treated him. I have found it mentioned in some of the books that Manaka was a member of the Circle of Ishaq b. Sulaiman b. Ali al-Hashimi and he used to translate works from Sanskrit into Persian and Arabic. Quoting from the *Kitab-akhbar al-Khulafa, wa l-Baramika*, (I may say) that the Caliph al-Rashid once fell victim to a complicated disease. Many physicians treated him but he could not recover. Abu Umar al-Jami (one of his courtiers) advised the Caliph saying: There lives in India a physician known as Manaka. He is a saint-philosopher. Should the Caliph send for him, Allah

for having broken the stipulation, whereby he forfeited his life» (11)

As the execution of Mani took place after he returned to Iran from India during the sharp reign of the Sassarian King, Bahram I, who ruled over Iran between the years 273 and 276 A.C., we again get a clue that Persian travelled with Mani to India at this period.

The earliest known book dictated in Persian language by an Indian seems to be the translation of Treatise on Poisons written by Chandragupta's (322-298 B.C.) great minister, Chanakyn or Kartilya. This happened in the eighth century A.C., who a famous Hindu Philosopher and Medico with the name of Manaka was sent for by Harun al Rashid (786-809) from India to Baghdad to cure him of a serious malady. This Manaka was converted to Islam and translated for Yahya b. Khalid b. Barmak, the minister of Harun (170-177 A.H.), the treatise of Chanakya from Sanskrit to Persian (12) Unfortunately this Persian translation of the Sanskrit work is not extant, (13)

١١- ابي الريحان

محمد بن احمد البيروني، كتاب الاثار الباقية، عن القرون الحالية، (ص ٢٠٩)،
فغاب الى الهند والعين والتبت ودعاها نك ثم رجع فحينئذ بهرام وقتله
لانه، نقض الشريطة و اباح الدم» -

١٢- وكان منكة الطيب الهندي صحيح الاسلام وكان اسلامه

بعد المناظرة ولاستقضا والتثبت (الجاحظ، كتاب الحيوان، ج ٧، ص ٦٥)

«This Manaka al-Hindi was agood Muslim. He embraced Islam after
discussion, thorough investigation and careful consideration».

Al-Jahiz, Kitab al-Hayawan, vii, 65).

١٣- (ولشاناق) من الكتب كتاب السموم خمس مقالات فسرته من اللسان الهندي

الى اللسان الفارسي منكة الهندي وكان المتولى لنقله بالخطه الفارسي
رجل يعرف بابي حاتم البلخي فسرته ليحيى بن خالد بن برمك ثم نقل
للامون علي يد العباس بن سعيد الجوهري ملاة

* (منكة الهندي)* كان عالماً بضاعة الطب حسن المعالجة لطيف التدبير

فيلسوفاً من جطة المشاراليه في علوم الهند متقناً للغة الهند ولغة الفرس
وهو الذي نقل كتاب شاناق الهندي في السموم من اللغة الهندية الى الفارسي و
كان في ايام الرشيد هرون و مسافر من الهند الى العراق في أيامه و اجتمع
به و داواة - و وجدت في بعض الكتب ان منكة الهندي كان في جملة اسحق
بن سليمان بن علي الهاشمي وكان ينقل من اللغة الهندية الى الفارسية والعربية
ونقلت من كتاب اخبار الخلفاء و البرامكة ان الرشيد اعتل علة صعبة فعالجة

is concerned. According to the general belief and latest researches, (7) **𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀** an offspring of Pahlavi, came into existence in the first or second century A.C. This was the time when *Khushans* were ruling in a part of the sub-continent with Peshawar as their capital, their empire having extended to some eastern provinces of Iran. (8)

It can thus be conjectured that probably Kushans (9) were the first citizens of the Pakistan-Hind sub-continent, who came in contact with Persian, and must have brought this language here in the first or second Century A.C. Thus the earliest time when Persian landed on this soil must be about two thousand years ago. This view is also supported by the Kushan inscription in Greek letters discovered from Sorkh Kotal in Baghlan (Tekharestan), which contains some Persian or Dari words. (10) Yet neither in Iran nor anywhere else is discovered or preserved or preserved a specimen of Persian prose or poetry covered or preserved a specimen of Persian prose or poetry dating back to this period. Hence one cannot positively substantiate this conjecture.

Again we find near the end of the third century Mani (215/216-276 A.C.) the founder of the Manichaeic religion, travelling to India to preach his gospel. The learned al-Biruni (early eleventh century) remarks in his *Chronology of Ancien Nations* (Sachau's translation, p. 191):

«So Mani went off to India, China and Thibet, and there preached his gospel. Afterwards he returned, and was seized by Bahram and put to death

7. Mein, Dr. Mohammad, *Itrdeduction to Borhan-e-Qate,* pp 27-28; and Habibi, Abdul Hai, *The two Thousand years old language of Afghanistan: 'The Mother of Dari language pp 6-8.*

- (8) Kanishka, the really important Kushan ruler came into power in 78. A.C. and ruled till 103 A.C. His capital was Purushapura (Peshawar) and his empire extended to Khetan and Kashghar. He built a great Buddhist monastery in Peshawar (C.f. Powell-Price, J.C., *A. History of India p. 64;* and Edwardes, Michael, *A. History of India, p. 66).*
- (9) Tabatabai, Professor Mohit, *Indian Persian* (An article published in the Pars of Shiraz, April 4, 1966, issue).
- (10) C.f. articles by Mariaq, M., in *Journal Asiatique* Pt. 4. 1958; Henning M.B., in *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 1960; and Benveniste, Emile, in *Journal Asiatique*, 1961.

which would throw light on the real place of Pakistan in the ancient world. The preliminary excavations.

at the new site had been completed and the next phase was likely to start next summer in 1967 when some more details regarding the history and culture of the area were expected to come to light.

The materials found in the grave period are directly linked with similar graves found in the northern part of Iran and they relate to the period from sixth century B.C. and before Alexander's invasion.

The articles recovered during the excavations include large-sized painted pottery associated with the Achaemenian period houses.

Seven houses, each having a fire altar made on a raised platform on the side of the room, have also been discovered. One fire altar, which appears to be a public one, is built in a better style and has pillars and four corners with a sun flower on the top and on a seat at the bottom is placed an incense burner. A small lamp different from these found in the *Buddhist* period is also placed on the seat.

Even after the death of Darius, satraps were nominated by the Iranian Government to rule over certain parts of the *Pakistan-Hind sub-continent*. According to *Greek historian Orosius*, a Parthian king *Mithridates I*, who reigned from 173 to 136 B.C. (5) and extended his conquest to the river *Indus* and subdued the territory between the rivers *Indus* and *Jhelum*. (6)

We find reference of the political contacts between the two countries through the centuries down to the Second century A.C. But during all this period the language used by Iranians was not Farsi or *Dari*, with which the present writer

— سرگذشت سه هزارویانصد ساله ایران، ص ۸ —

(6) Orosius, v. 5, as quoted by Rawlinson in his *Sixth Great Oriental Monarchy*, p. 78.

«Justin (XLI, 6,8) says that Mithridates' dominions stretched from the Lower Euphrates to the Hindu Kush, which implies that he took possession of Sistan and Western Arachosia, but there is no suggestion that he ever extended his rule as far as the Indus. Had he done so, Justin would hardly have failed to mention it. Wroth is probably correct in showing the eastern limit of Mithridates conquests as running north-north-east from the neighbourhood of Nushki in Baluchistan to Kabul, i.e., along with watershed between the Helmand and Indus systems.» (Marshall's *Guide to Taxila*, p. 20. f.n.)

its goal. (2) On the strength of the survey so made. Darius sent an army and conquered Sind and the old Panjab in 518 B.C., thus constituting the twentieth satrapy mentioned by Herodotus. (3) Incidentally India is referred to in the *Avesta* in four passages, but the really important reference to the Panjab is in the *Vendidad* 1.19. This work describes sixteen «excellent» places of which fifteenth is the «Haptahindu» extending from east to west. (4) This Haptahindu, the land of seven rivers, is the Avestan name for the Panjab and Sind, there being seven rivers, viz., Jhelum, Chenab, Ravi, Bias, Sutlej, Sind and Kabul, flowing in the land. This territory was named later on by the Muslims as the Panjab, or land of five rivers, by omitting Sind and Kabul.

The latest excavations at Timurgarha have revealed for the first time in Pakistan the existence of the structural remains of the Achaemenian period and the materials found from the site indicate a strong link with a contemporary culture in Iran.

The Head of the Archaeology Department of the University of Peshawar, Professor A.H. Dani, who visited the site on September 25, 1966, said that the finds had ushered in a new age of archaeological discoveries in the country

2. But as to Asia, most of it was discovered by Darius. There is a river Indus, in which so many crocodiles are found that only one river in the world has more. Darius, desiring to know where this Indus issue into the sea, sent ships manned by *Scylax*, a man of *Caryanada*, and others in whose word he trusted; these set out from the city *Caspetyrus* and the *Pactyic* Country, and sailed down the river towards the east and the sunrise till they came to the sea; and voyaging over the sea westwards, they came in the thirteenth month to that place whence to the Egyptian king sent the Phoenicians afore-mentioned to sail round Libya. After the circumnavigation Darius subdued the Indians and made use of this sea.» Herodotus, *Book IV*, 44 (Translated by A.D. Godley).

(3) Marshall, Sir John, *A. Guide to Taxila*, p. 11: and

سرگنشت سه هزار و پانصد ساله ایران، از دکتر ذبیح‌اله صفا، ص ۷

«پانزدهمین جاها و روستاها که من اهورامزدا بهترین بیافریدم صفت هند است (هیپته هیندو) - در آنجا اهریمن برگزند بستیزه دشمنان ناهنگام و گرمای ناهنگام

پدید آورد» (آناهیتا پورداد، ص ۱۲۰-۱۱۹)

توضیح: دشمنان (به ضم دال) در زبان فارسی به معنی عادت ماهانه زنان میباشد.

«The fifteenth of the good lands and countries which I, Ahura Mazda, created, was the Seven Rivers.

Thereupon came Angra Mainyu, who is all death, and he counter-created by his witchcraft abnormal issues in women and excessive heat» *Vendidad*, *Fargard I*. 19 [lines 72-75] translated by James Darmesteter).

THE EARLIEST PROGRESS, DEVELOPMENT
AND
INFLUENCE OF PERSIAN
IN THE PAKISTAN — HIND SUB-CONTINENT

by

Professor Mohammad Baghir,
M.A. (Pb.), Ph. D. (London),
University Oriental College, Lahore (Pakistan).

The earliest Pakistan-Hind Iranian political and cultural connexions form a most vital chapter in the history of both Pakistan-Hind sub-continent and Iran, and there have been attempts to resuscitate this history thought not in a systematic or comprehensive manner. Yet this remains an established fact that the historical connection between Iranians and the people of the sub-continent began from the times of the great Achaemenian King Darius Hystaspes (522-486 B.C.), (1) who at the junction of the Kabul and the Indus, near the town of Caspatyrus, built a fleet which, under the command of a Greek of Asia Minor, Scylax of Caryande, was given the task of sailing down the Indus and surveying the way to Egypt. This was an ambitious scheme for exploring the searoutes which could be used to link the eastern marches of the Empire to its western possessions. The fleet took thirty months to reach

1. Same, Dr. Ali, *Persepolis*, p. 69 and Ghirshman, R., *Iran*, P. 139.